

دو آیت کرامت؛ بررسی آیات خلافت و امانت با ملاک کرامت انسانی

سیدعبدالصالح جعفری^۱، سیدابوالحسن نواب^۲، باقر طالبی دارابی^۳، بهین آرامی نیا^{۴*}

۱. دانشجوی دکتری دین پژوهی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۲. دانشیار گروه مذاهب فقهی، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۳. استادیار گروه دین پژوهی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۴. استادیار گروه روانپزشکی جامعه نگر، دانشکده علوم رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ایران.

چکیده

در قرآن کریم، به کرامت آدمی تصریح شده است؛ اما در دو آیه، به دو مفهوم خلافت و امانت درباره‌ی انسان و در سنجش با دیگر آفریدگان پرداخته شده که از آیات دشوار و پوشیده در تفسیر شمرده می‌شوند. «گزینش نیک» از بد یا همان معنای «اختیار» به‌عنوان بنیاد و ملاک کرامت انسان، می‌تواند تفسیری آسان و شفاف از این آیات ارائه دهد. آیه‌ی «امانت»، انسان را بر خلاف آفریدگان دیگر، پذیرای امانتی می‌شمارد که از «ظلوم» و «جهول» بودن اوست و مفسران، هم، در معنای این دو صفت و هم، در نسبت آن با پذیرش امانت، اختلاف کرده‌اند. اگر این امانت ویژه، همان ویژگی انسانی «اختیار» باشد، می‌تواند در کنار دو ویژگی عدل و علم، دو ویژگی ظلم و جهل را نیز، برای انسان رقم زند. وزن «فعل» برای رساندن توان یک ویژگی است، نه فعلیت آن و اینجا، به معنی «توانا به ستم یا توانا به نادانی» است، در کنار «عدول» و «علوم». پس التزام همه انسان‌ها به ستم و نادانی نیست. در آیه‌ی «خلافت» نیز، فرشتگان به خدا می‌گویند جانشینی آدم، به «پستی» و «خون‌ریزی» خواهد انجامید و خداوند نفی نکرده است؛ اما به دانشی بالاتر ارجاع می‌دهد. اگر وجه خلافت نیز، همان ویژگی انسانی نیک‌گزینی و ملزوم علم و عدل باشد، فرشتگان، به‌درستی، وجه مقارن آن را که جهل و ظلم و پستی و خون‌ریزی است، دیده و ارزش اصل اختیار را که نیک‌گزینی آزادانه در برابر نیکی جبری خودشان است، درنیافته‌اند؛ آنچه خلافت و تخلق و مثل خدا و عبودیت آزاد با کنه ربوبیت است.

واژگان کلیدی: اختیار، امانت، خلافت، ظلوم جهول، کرامت انسانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

بهین آرامی نیا

آدرس: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، خیابان منصوره کیا، دانشکده علوم رفتاری دانشگاه ایران

کد پستی: ۱۴۴۵۶۱۳۱۱

تلفن: ۰۲۱۶۶۵۵۱۵۱۵

Email: behinarami@gmail.com

مقدمه

کرامت انسانی، برترین موضوع دانش‌های انسانی و بنیادی‌ترین مفهوم حقوقی است که همه‌ی حقوق و بخش‌هایی بزرگ از دیگر شئون انسانی، بر آن ساخته می‌شود. پرداختن به این موضوع در فقه ادیان، نشان‌دهنده‌ی جایگاه انسان و مردم‌شناسی در آن دین است و تفاوت‌هایی گسترده نیز، در چگونگی و حدود آن، میان فقهای ادیان به چشم می‌خورد. مطالعه‌ی متون اساسی ادیان، می‌تواند بهترین راه برای بررسی این مفهوم در هر دین باشد. در اسلام نیز، بررسی این موضوع، به‌ویژه در متن سپند آن، قرآن کریم، ترسیم‌کننده‌ی جایگاه انسان در دورنمای حقوقی و عرفانی این دین است. در قرآن که کتاب محوری اسلامی است، به این مفهوم، تصریح شده است. نامورترین آیه در این باره و این کتاب، این آیه است: «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سوار کردیم و بر بسیار از آنچه آفریدیم، فزونی دادیم. در این آیه، به‌رغم تصریح بر مفهوم و مصادیقی از کرامت، به ملاک این تفاوت با دیگر آفریدگان پرداخته نشده است. آیاتی دیگر نیز، به‌صورت‌های مختلف، در این موضوع، قابل استفاده و برداشت است؛ ولی دو آیه، به‌گونه‌ای ژرف، نمایان و تفصیلی، به تفاوت انسان با دیگر موجودات پرداخته‌اند: آیات «خلافت» و «امانت».

این آیات، هر دو، ستیزگاه مفسران و دارای پوشیدگی‌هاست؛ اما اگر به لغزشگاه‌های کرامت انسانی بنگریم (۱) و «نیک‌گزینی/

پیام‌های کلیدی

- ۱- دو آیه «امانت» و «خلافت» در قرآن، به نظر، راهنماترین آیات درباره «کرامت انسانی» است.
- ۲- گزینش نیک از بد/ اختیار به عنوان بنیاد کرامت انسانی، تفسیر شفافی از آیات امانت و خلافت در قرآن ارائه می‌دهد.
- ۳- ظلوم و جهول بودن در آیه امانت قرآن، قوه لازم «گزینش نیک/اختیار» و نه قبح ذاتی انسان است.
- ۴- پستی و خونریزی در آیه خلافت، وجه مقارن جهل و ظلم در آیه امانت قرآن است.

اختیار» را به‌عنوان ملاک کرامت انسانی (۲) در درک و تفسیر این آیات، مفروض داریم، ستیزها فروکاسته و پوشیدگی‌ها، آشکار و تعیین تکلیف می‌شود.

آیه‌ی امانت / زنهار

«انا عرضنا الامانة علی السماوات و الارض و الجبال؛ فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً»: ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها پیش نهادیم؛ پس، از بردوش گرفتن آن دوری کردند و از آن ترسیدند و انسان بر دوش گرفت؛ به‌راستی که او «ظلوم» و «جهول» است.

تعبیری نازک و نمادین است که مردم را زنهارداری برتر از زمین و آسمان می‌شمارد؛ چراکه «ظلوم» و «جهول» بوده است! این آیه، در دو پایه‌ی آشکار و پنهان، با جستار کرامت انسانی و

۱. قرآن کریم، سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰.

۲. قرآن کریم، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

ملاک‌های آن، در پیوند است:

- پایه‌ی آشکار آن، پرداخت آیه به جدایی بنیادی انسان از دیگر هستومندان گیتی، با بردوش گرفتن آن زنهار که باید آن را در هستی «ملاک‌های انسان بودن» جست‌وجو کرد.

- پایه‌ی ژرف‌تر، ریشه‌ی پذیرش آن زنهار و چپستی «ملاک انسان بودن» که بنیاد یا نمود آن، «ظلم و جهول» بودن مردم است.

مفسران در تفسیر این آیه دچار دشواری شده‌اند (۳)؛ از آن جمله که سیاق دیگر آیات و به‌ویژه آیه‌ی کرامت، به برتری انسان از دیگر هستومندان، تصریح یا دست‌کم، تلویح دارد. سیاق آغازین آیه‌ی امانت نیز، همین‌گونه برتری انسان را به ذهن می‌رساند؛ اما، ناگاه، با بازگرداندن ملاک تفاوت آدمی با گیتی، به ظلم و جهول بودن آدمی و ظلم و جهول نبودن گیتی، گویی به خوارداشت انسان پرداخته و انجامیده است!؛ چراکه هر دو صفت، از دو مصدر منفی «ظلم» و «جهل» گرفته شده؛ از این‌رو، در احساسی متناقض، به نظر می‌رسد که آیه از فراز آغازین ستایش انسان، به فرود نكوهش انجامین در غلطیده است!

با ملاک اختیار/ نیک‌گزینی در کرامت انسانی و تفکیک مراتب خرد از گزینش و گزینش از پذیرش/ پیروی از آن (۲) که البته تعبیرپذیر به حکمت‌های نظری، عملی و رفتار مطابق است، دریافت مفهوم آیه، روشن و آسان می‌شود:

نخست آنکه امانت می‌باید از ویژگی‌های برجسته‌ی مردم باشد که جدایی چپستاری، میان مردم و گیتی برپا کند؛ پس ویژگی‌های ناچپستاری، موضوع امانت در این آیه نیست.

دوم آنکه از میان ویژگی‌های چپستاری نیز، «خرد»

نمی‌تواند مصداق امانت باشد به سه دلیل:

- اندازه‌ی از خرد در جانوران دیگر هم، یافت می‌شود و ویژه‌ی انسان نیست؛

- بدان روی که «ظلم»، مفهومی ارزشی است؛ در جایی که «خردبازی» جنبه‌ی ارزشی ندارد و مفهومی هستاری است و ارزش‌ها، به‌عنوان اعتبار، بالمعنی الاعم، متفاوت با هستی بیرونی‌اند و نمی‌توانند علت آن باشند.

- دیگر آنکه «جهل» در برابر «دانش و خرد» است و نمی‌تواند علت آن معرفی گردد.

سوم آنکه «پذیرش» نیک نیز، نمی‌تواند مصداق امانت باشد؛ چراکه

- پذیرش نیک بر پایه‌ی عدل و آگاهی رخ می‌دهد و نه ظلم و جهل؛

- امانت، چیزی ارزشمند است که هم‌زمان، در خطر و نیازمند کشیک/ پایش است؛ اما پذیرش، مفهوم نهایی است و پس از مرحله‌ی کشیک/ پایش و البته، یک شق، یعنی نتیجه‌ی موفق آن و امانت‌داری/ امانت پاس داشته و تباه نشده است. در آیه‌ی پس از آن نیز، سه گونه «منافق» و «مشرک» و «مؤمن» برآمد «امانت» شمرده شده است^۱ که هر سه، مصادیق پذیرش آن‌اند.

چهارم آنکه تنها «گزینش/ اختیار» می‌تواند مصداق منطبق امانت باشد؛ چراکه در عین ارزشمندی، در خطر «ناپذیری» و «سرکشی»/ «گزینش بد» قرار دارد و در این حال، برآمده از ستم و نادانی خواهد بود.

۱. قرآن کریم، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۳.

بررسی واژگانی

واژه‌های «ظلم» و «جهول»، در تازی، بر وزن «فعلول» اند. این وزن برای ساخت «صفت مشبیه» یا «صیغه‌ی مبالغه» به کار می‌رود. قاعده در عربی آن است که اگر از مصدری، «اسم فاعل» ساخته شده باشد و کاربردهای صفت مشبیه آن را پوشش می‌دهد، وزن «فعلول» آن، برای «مبالغه» به کار خواهد رفت (۴). بر این پایه، چون از مصادر «جهل» و «ظلم»، اسم فاعل «ظالم» و «جاهل» ساخته شده است و کاربرد دارد، متعارف، آن است که «ظلم» و «جهول»، صیغه‌ی مبالغه باشند و بر فزونی «ظلم» و «جهل» در موصوف خویش دلالت کنند. البته، باید دانست که صفت مشبیه بر وزن فعلول، گاهی، برای نشان دادن «مطاوعه/ پذیرش» در اسامی مشتق، همچون «مطاوعه» در ابواب چهارگانه‌ی «مزید فیه»، به کار گرفته می‌شود. از این نمونه، می‌توان «وقور»، «خجول» و «ذلول» را برشمرد و نیز، مواردی دیگر که تنها، دلالت بر «استعداد» می‌کند؛ زیرا «طهور» و «رکوب» و «لبوس»، به معنی «پاکنده» و «سوارده» و «پوشش‌ده» است، هرچند که تاکنون، پاک نکرده یا سواری نداده یا نپوشانده باشند (۵). بر این سنج، «ظلم» و «جهول» نیز، می‌تواند به معنای موجودی که امکان ظلم و جهل دارد، حتی اگر بدان‌ها رفتار نکرده باشد، به کار گرفته شود و برای بیان استعداد این صفات در آدمی، ناگزیر به کاربرد همین وزن/ بر ساخت خواهیم بود؛ به‌ویژه آنکه اگر قصد بیان انصاف بود، اسم فاعل «ظالم» و «جاهل»، بسیار کاربردی و متبادر است و اگر غرض، مبالغه بود، «ظلام» نیز، در قرآن به کار رفته است؛ از این رو، ترجمه‌ی «ظلم» به «ستمکارشدنی» و «جهول» به «نادانی‌پذیر»، بر هماهنگی آیه با تأویل «امانت» به «گزینش»

خواهد افزود و هر دو گونه‌ی «گزینش»، یعنی «نیکی پذیرش» و «زشتی سرکشی» را نیز، توضیح می‌دهد. ترجمه به «ستمگر» و «نادان»، چه صفت مشبیه و چه صیغه مبالغه نیز، مخالف این تفسیر نیست؛ ولی تنها بازگشت به «سرکشی» انسان دارد و نه مقام اختیار که شامل هم پذیرش و هم سرکشی است. سرکشی منحصر در آدمیان است؛ در حالی که «اطاعت/ پذیرش» هم در آدمیان و هم در فرشتگان وجود دارد. اگرچه که «سرکشی» می‌تواند به صورت ضمنی بر «پذیرش» نیز دلالت کند و البته، این دلالت بر مقام اختیار، ضعیف‌تر از دلالت دیگر است.

تفسیر آیه بر این پایه:

ما آسمان و زمین و کوه‌ها را به زنده‌داری (گزینش) فراخواندیم. آنان از آن دوری کردند و ترسیدند (چراکه توان ستم و بی‌خردی نداشتند؛ همچنان که داد و آگاهی). (ولی) انسان آن را بر دوش گرفت؛ چراکه او ستمگرشدنی و نادان‌شدنی بود (می‌توانست ستمگر و نادان باشد؛ چنان که دادگر و آگاه). دیگران از احتمال «سرکشی تشریحی» ترسیدند؛ لذا، از «پیروی آزادانه» و احتمال مقام «پذیرش تشریحی» هم، چشم پوشیدند؛ ولی آدمی در جست‌وجوی مقام بندگی آزاد، امکان گزینش و خطر سرکشی را نیز، به جان خرید.

با نگاه به دنباله‌ی آیات که «لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المؤمنین و المؤمنات» است نیز، می‌توان «نفاق» را پیامد و نمود «ظلم» و «شرک» را پیامد و نمود «جهل» و «ایمان» را تهی شدن از این دو صفت منفی دانست (۶). اما در آیه، در برابر عذاب منافقان و مشرکان، برای مومنان نیز نه پاداش که «توبه» آورده شده، و پیش‌تر اثبات دستکم درجاتی از «ظلم» و «جهل» حتا در مومنان است که بعد بخشوده می‌شود. اما در این حال نیز، بهتر

است که «ظلم جهول» به صفت امکانی برای انسان تعبیر شود و نه صفت محقق؛ چراکه انسان، از آن رو که ستمگر و بی‌خرد است، به امانت داشته نشده و چنین رفتاری پیشواز خیانت و خلاف حکمت است؛ بلکه خداوند به این دلیل امانت را بدو سپرده، که امکان ظلم و جهل و نیز عدل و علم را داشته است. هر چند مقام اختیار خود مقدم بر ارزشداوری است.

آیهی «خلاف/ جانشینی»

«اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه؛ قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك؟ قال اني اعلم ما لاتعلمون»: آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من جانشینی در زمین می‌گذارم، گفتند: «آیا کسی را در آن می‌گذاری تا پستی کند و خون‌ها ریزد و حال آنکه ما با سپاست تو را به پاکی و سپندی می‌ستاییم؟» گفت: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»^۱.

اینجا دیگر سخن از «گزینش» نیست؛ چنان‌که ملائک گمان کردند و آن‌ها هم، همانند آسمان و زمین و کوه‌ها، «زشتی سرکشی»، بیش از «زیبایی پذیرش» آزادانه در نظرشان آمد و اعتراض کردند. آنان برای خدا هم، اکتفا به پیروی و پذیرش جبری آفریدگان را منطقی‌تر از اراده‌ی پیروی و پذیرش آزادانه به قیمت رویداد سرکشی، ارزیابی کردند؛ که ما هستیم و تو را بی‌فساد و خون‌ریزی می‌ستاییم؛ ولی نگاه خداوند این‌گونه نبود و ارزش چیزی را می‌دانست که آنان نمی‌دانستند؛ مقام پیروی و پذیرش آگاهانه و آزادانه که خداگونگی و جانشینی خداوند در زمین بود و خداوند از این خیر فراوان، برای گریز از بدی اندک،

روی نمی‌گرداند.

در سنجش آیهی امانت با خلافت، دو نکته را باید گزارد: یکی آنکه آسمان و زمین و کوه‌ها، نه آزاد و نه آگاه بودند و از این رو، صدق ستم و داد و نیز، دانایی و نادانی، بر آنان صورت نمی‌گرفت؛ اما فرشتگان، اگرچه آزاد و مصداق داد و ستم نیستند، آگاه‌اند و مصداق علم و آگاهی؛ از آن رو، تفاوت انسان با گیتی، به صفات امکانی ظلم و جهل و از زبان خود خداوند بیان شد و حال آنکه در آیهی خلافت، فرشتگان که خود آگاه‌اند، بیان کردند: «فساد/ پستی» پیامد/ نمود «جهل» و «خون‌ریزی» پیامد/ نمود «ظلم» بود.

به نظر می‌رسد تفاوتی میان «تسبیح به سپاس» و «تقدیس» نیز، هست؛ «سپاس» شأن عالم خلق و نعمت و کثرت است و «تقدیس»، شأن استعلا و لاهوت و وحدت. خلقت و کثرت به «علم» نزدیک‌تر است و الوهیت و وحدت به «عدل»؛ از این رو، «سپاس» برای کثرت و مقابل «پستی» آورده شده است و «تقدیس» برای «وحدت» و مقابل «خون‌ریزی»، «خون‌ریزی» از مصداق علو یا خود برتر بینی است، با ستم بر جان‌ها و مداخله در الوهیت با گرفتن جان که دهنده آن خداوند است؛ چنان‌که شرک نیز: «ان الشرک لظلم عظیم^۲» و یگانه‌پرستی، داد است؛ اما «پستی»، ندانستن جایگاه و کارکردهاست که در پایه‌ها و ساختار آفرینش، افقی است و نه همچون ستم و برتری‌جویی، عمودی. در آیات دیگر نیز، پستی، جدا از استعلا و استیلا آورده شده: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون في الارض علوا و لا فسادا»: آن سرای انجام، برای آنان نهادیم

۱. قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

۲. قرآن کریم، سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳.

داشته‌اند، چه بوده‌اند که فرشته توان دانستنشان را نداشته، در متن آیه شفاف نیست؛ اما آیه، نشانه‌هایی به دست می‌دهد:

یکی آنکه نام‌ها، مسمایی دارند که با ضمیر «هم» بدان اشاره و با «هؤلاء» نموده شده‌اند که هر دو، ضمائر متصل و منفصل انسانی/خردمند هستند؛ اگرچه این ضمائر در موارد آمیخته‌ی انسان و غیر هم، به کار می‌رود. به هرروی، همه یا دست‌کم برخی از دارندگان اسامی، خردمند هستند؛ همچنین، در تعبیر «انبأهم باسمائهم»، دو ضمیر «هم» مرجع شمرده نمی‌شوند که به قرینه‌ی معنوی، در جمله و تقابل پیشین «عرضهم علی الملائکه» در متن، متمایزند.

آنچه کسی بدان ننگریسته، آن است که «نام‌ها» در این آیه «موضوعیت» دارند و نه «طریقیت» به «نام‌برده‌ها»؛ یعنی آنکه خداوند، «اسما» را به آدم آموخته و نه آنکه خود «هؤلاء» را شناسانده باشد و خدا از فرشتگان، نام‌های آن‌ها را پرسیده و نه شناخت آن‌ها را.

در احادیث شیعه، این نام‌برندگان، حجج الهی هم، شمرده شده‌اند (۸). اگر این نقل را به باور کلامی عصمت، از سویی و اشکال فرشتگان بر فساد و خون‌ریزی، از دیگر سو، بیفزاییم، چنین نتیجه خواهد داد که آدم به آموزش و دستور خدا، پاکان را نزد فرشتگان نام برد تا مثال نقض اشکال آنان باشد.

اینجا پرسشی رخ می‌دهد که اگر فرشتگان، پستی و خون‌ریزی آدمیان را می‌دیدند، چگونه از نمونه‌های پاک آدم، بی‌خبر ماندند؟! این پرسشی است که پوشیده مانده و پیرو آن، تلاشی بر پاسخ نیز، نشده و پاسخ آن، نیاز به ژرف‌اندیشی بلندی دارد که از نشانه‌ی دوم یا موضوعیت نام‌ها در آیه برمی‌آید.

که در زمین، برتری و پستی نجویند^۱. ولی خداوند با نمایش عدالت انسان که پیوسته به «ظلوم» بودن اوست، به آنان پاسخی نگفت و تنها، به ظرفیت دانش‌پذیری و علم‌سنجی انسان که مناسب «جهول» بودن اوست، استشهاد کرد:

«وعلم آدم الأسماء كلها، ثم عرضهم علی الملائكة؛ فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقین. قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكیم. قال یا آدم أنبئهم بأسمائهم؛ فلما أنبئهم باسمائهم قال الم اقل لكم انی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبذون و ما كنتم تكتمون؟» و به آدم همه‌ی نام‌ها را آموخت، پس نام‌ها را به فرشتگان پیش نهاد؛ پس گفت مرا به نام‌های اینان آگاه سازید، اگر راست می‌گویید. گفتند: «پاکی تو، دانشی نیست ما را جز آنچه تو آموخته‌ای، هرآینه، تو دانا و همه‌آگاهی». گفت: «ای آدم، ایشان را به نام‌های آنان آگاه ساز»؛ پس چون آنان را بر نام‌هایشان آگاه ساخت، گفت: «آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان و زمین می‌دانم و آنچه را می‌نمایید و می‌پوشانید، می‌دانم؟»

از این آیه برمی‌آید که دانش / آگاهی فرشتگان نیز، در پایه‌ی مردمان نیست و خداوند به آدم، نام‌هایی آموخت که فرشتگان نیاموخته بودند و البته، نمی‌توانستند؛ چراکه اگر آنان نیز، می‌توانستند، فضلی از آدم بر آنان نبود (۷)؛ از این‌رو، گویی خداوند به جای پاسخ رویاروی به پرسش فرشتگان، به انتفای موضوع پرسش پرداخته که تقدیس شما به اندازه‌ی آدم، آگاهانه، نیست تا جای عبادت آگاهانه‌ی انسان را بگیرد و هستی را از شکیبایی بر سرکشی او، بی‌نیاز کند.

حال، این آگاهی بر نام‌ها چه بوده و آن‌ها که نام‌ها را

۱. قرآن کریم، سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۳.

۲. قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۳-۳۱.

مفسران نیز، به امکان دانش برای فرشتگان و نیز، ارزش نبودن آن برای آدمیان اشاره کرده؛ اما نتوانسته‌اند توجیهی برای چگونگی ناآگاهی فرشتگان از «نام» و علت موضوعیت آن، فراتر از «نامیده» ارائه دهند. چرا که اعتبارات، ابزار دانش/ ادراک ارزشها هستند و هم‌زمان، به هر دو ویژگی ظلوم و جهول آدمی می‌پردازد.

بر این پایه، فرشتگان، اساساً، منزلت «نام‌گرا»^{۱۱} ای پاکان را در نمی‌یافتند تا میان آنان و بدکاران امتیاز گذارند. آنان هر گونه رفتار مادی و تزاحم دنیایی را عدول از بندگی، برخلاف تسبیح و تقدیس، می‌شمردند؛ حال آنکه پاکان هم، در جهان، آمیخته، بلکه موظف به زناشویی و کشتارند. فرشته ارزش‌های اعتباری زاده‌ی تزاحم ماده را درک نمی‌کرد و برایش مقام «لاعلم لنا» بود. او ارزش را تنها، حاصل «انتزاع» از عبادات، به معنی اخص، چون «تسبیح بحمد» و «تقدیس» می‌شمرد که مقام «الا ما علمتنا» بود؛ تعلیمی تکوینی که اگر بیش از آن به فرشته می‌رسید، فرشته نیز، به همچون آدم، قلب ماهیت می‌گشت.

فرشته عشق نداند که چیست، قصه مخوان

بخواه باده و جامی به خاک آدم ریز (۱۲)

اشاره‌ی خداوند به همین کاستی وجودی فرشتگان و عدم درک چنین مفاهیم انسانی، آنان را متوجه مقام و پایه‌ای بالاتر کرد که حمد و تقدیس شما اگرچه ارزشمند، در رده‌ی آدم نیست و انسان، چه دادگر و چه ستمگر، به آن رده راه دارد و داد و ستم او در آن رده، پس از آگاهی، با گزینش آزاد، رخ می‌دهد و کور و ناگزیر نیست.

آنگاه، خداوند، به درستی سخن نخستین خود در گماردن

آنچه فرشتگان از آن ناآگاه بودند، «اسماء هولاء/ نام‌های آنان» بود و گفته نشده است که فرشتگان از بودن «هولاء» نیز، ناآگاه بودند؛ بلکه به قرینه‌ی آگاهی از «من یفسد فیها و یسفک»، انتظار است که آگاهی، فراگیر باشد که «حکم الامثال واحد/ دستور همانندان، یکی است» (۹).

«نام»، نماد «اعتبار»

بر این پیش‌داشت و برداشت، فرشتگان بر بودن «آنان/ نام‌برندگان» آگاه بوده‌اند؛ اما «نام‌ها»یشان را نمی‌دانستند؛ به عبارتی، بر «هستی بیرونی» آنان آگاه، ولی از «اعتبارات» آنان ناآگاه بودند.

از موضوعات مهم روان‌شناسی فلسفه و فلسفه‌ی ذهن، بحث «اعتبار» است. انسان می‌تواند افزون بر «حس» و «تصور» و «تخیل»، «انتزاع» و بالاتر از انتزاع، درک «اعتبار» کند. در نوشتارهای «شناسه‌ی مردم» (۱۰) و «کرامت انسانی؛ اعتبار یا انتزاع؟» (۱۱) هر کدام، به نحوی، به این موضوع پرداخته شد. اعتبارات، ویژگی جداگر انسانی است و نام‌گذاری‌ها، در این پایه و پهنه، رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد فرشتگان نیز، ناتوان از این پایه بوده‌اند؛ از این‌رو، توان فراگیری نام‌ها، یعنی درک اعتبارات را نداشته‌اند. بیشتر مفسران کهن، مفهوم «نام» را ژرف‌کاوی نکرده و از آن، همان نام‌گذاری اشیاء و کسان را برداشت کرده یا حداکثر، آن را به صفات راستین موجودات تعبیر کرده‌اند که از مقوله‌ی «انتزاع» است و احتمالاً، مشترک با فرشتگان و نمی‌توانسته جداگر و بیانگر برتری انسان بر فرشته باشد. دلیل این موضوع، می‌تواند همان بی‌توجهی به اعتباری‌بودن مفاهیم ارزشی، به گونه‌ای باشد که در مقاله‌ی پیشین آمد. مخالفان این

نتیجه گیری

دو آیهی «امانت» و «خلافت»، درهم تنیدگی و روشننگری معنایی دارند و به خوبی، دیدگاه اسلام را درباره‌ی «کرامت انسانی» که در آیهی «کرامت» تصریح شده است، می‌رسانند؛ «ظلوم» و «جهول»، ویژگی امکانی «یفسد» و «یسفک» است که فرشتگان با درنیافتن «نام‌ها»، آن را ضروری و با پیامدهای همیشه زشت آن، آن را صفتی «همیشه‌زشت» شمردند؛ اما درک اعتبارات ارزشی/ «علم» و گزینش آزاد آدمی، همان «امانت» خداست که در پذیرش حق/ «عدل»، «خلافت» خدا خواهد بود.

تقدیر و تشکر

برادر مهندس علی مرادی.

جانشینی در زمین، بازگشته و خود را آگاه به پیدا و پنهان فرشتگان می‌خواند؛ پیدا که شاید اعتراض به «یفسد» و «یسفک» برابر «نسیح» و «نقدس» باشد و پنهان که اعتراض به «من» برابر «نحن».

پس، درک اعتبارات ارزشی با توان گزینش آزاد، کنش آدمی را در تشخیص اعتبار و آزادی اختیار، همچون خدا، می‌گرداند؛ جز آنکه شدنی است بدی برگزیند؛ اما اگر پذیرش و پیروی از حق و حسن کرد و آگاهانه و آزادانه، عدالت ورزید و با رفتار خدا، یعنی «داد جهان»، هماهنگ گشت، خداگونه و جانشین خدا در زمین و نماد او و شایسته‌ی سجده، همچون او، گردیده است. در حدیث قدسی هم آمده است: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی»: بنده‌ام، مرا فرمان بر تا تو را داستان خویش سازم. (۱۳) این عدالت در برابر ظلم/ شرک، علو و خون‌ریزی است و نیز آگاهانه است یعنی در برابر جهل/ ناسپاسی، سوگیری و پستی است و آزادانه است یعنی انسان همزمان ظلوم جهول و علوم عدول است. این، گونه انحصاری بندگی انسان است که همچون عمل خدا مختارانه است و فرشته نمی‌توانست چنین باشد؛ از این‌رو، آمده است: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»: بندگی، گوهری است که کان/کنهش خدایی است (۱۴). و برترین پایه‌ی کرامت انسانی. به دلیل همین تغییر مقام، آیه نیز، با استیناف، آغاز گشت: «و اذ قلنا لالملائكة اسجدوا لآدم؛ فسجدوا»: و آنگاه که به فرشتگان دستور سجده بر آدم دادیم؛ پس سجده کردند؛ چنان‌که خود سزاواریم و او «خلیفه»ی ماست.

۱. قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴.

منابع

- 1- Jafari Kermanshah S A, Aramineya B, Fayyazbakhsh A. Human dignity: challenges. *ijme*. 2010; 3 (5 and 1) :34-41. [In Persian]
URL: <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-213-fa.html>.
- 2- Jafarey S A, Araminia B, Fayaz-Bakhsh A. Human dignity: Criterion. *ijme*. 2015; 7 (6) :49-58. [In Persian]
URL: <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-5499-fa.html>.
- 3- Makarem N. Tafsir –e- Nemune. V 17. 32. Tehran. Dar –ol- kotob. 1995: 451. [In Persian]
- 4-Sigha Mobalegha - Sefat Moshabaha. <http://Arabiforall.com>. 2018/04/16. Accessed on 2021/6.
- 5-Razi M. Mafatih –ol- ghaib. V 25. 3. Beirut. Dar –o- Ehya. 2010: 188.
- 6-Makarem N. Tafsir –e- Nemune. V 17. 32. Tehran. Dar –ol- kotob. 1995: 458. [In Persian]
- 7-Tabatabaee M. Mizan. V 1. 6. Ghom. Esmaeelian. 1994: 117.
- 8-Tabatabaee M. Mizan. V 1. 6. Ghom. Esmaeelian. 1994: 120.
- 9-Razi M. Arbaeen Fi Osul. V 1. 1. Cairo. Kolyat -el- Azharya. 1986: 272.
- 10-Jafari S A, Araminia B, Fayazbakhsh A, Bagheri A. Human identification (Defining human). *ijme*. 2010; 4 (1) :31-39. [In Persian]
URL: <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-196-fa.html>.
- 11-Jafarey S A, Araminia B, Fayaz-Bakhsh A. Human dignity: contraction or abstraction? *ijme*. 2015; 7 (5) :73-82. [In Persian]
URL: <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-5464-fa.html>.
- 12-Hafez M. Divan. 4. Tehran. Payam -e- Edalat. 2019: 294. [In Persian]
- 13-Aameli H. Javaher –os- sanya. 3. Tehran. Dehghan. 2001: 709.
- 14-Mohamad J. Mesbah -0sh- Sharia. 1. Beirut. Alami. 1980: 7.

Two Verses of Dignity; the Study of Verses of Caliphate and Trust with the Criterion of Human Dignity

Seyed Abdosaleh Jafari¹, Seyed Abolhasan Navab², Bagher Talebi Darabi³, Behin Arami Nia^{*4}

1. PHD candidate of the study of religion, Faculty of religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
2. Associate Professor of Department of comparative jurisprudence and law, Faculty of Islamic Denomination, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
3. Assistant Professor of Department of Study of Religion, Faculty of religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
4. Assistant Professor of Psychiatry, Community Psychiatry Department, Faculty of Behavioral Sciences and Mental Health (Tehran Institute of Psychiatry), Iran University of Medical Sciences, Iran.

Received: 4 July 2021

Accepted: 22 July 2021

Published: 2 August 2022

***Corresponding Author**

Behin Arami Nia

Address: School of Behavioral Sciences and Mental Health, Mansoori Kia Alley, Jalal Al Ahmad Highway, Tehran.

Postal Code : 1445613111

Tel: 982166551515

Email: behinarami@gmail.com

Citation to this article:

Jafari SA, Navab SA, Taheri Darabi B, Arami Nia B. Two verses of dignity; the study of verses of caliphate and trust with the criterion of human dignity. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2022; 15: 80-88.

Abstract

“Koran” had affirmed “Human Dignity” but in other verse, it had mentioned “Caliphate/Substitution” and “Deposit” about human in comparison with other creatures that they had difficult and covered interpretations. “The choice of good and evil” as Human Dignity criterion, makes it easy and transparent.

“Deposit” verse says Human accepts Deposit and others refuse it because of 2 adjectives: “Zaloom” and “Jahool” from roots of oppression and ignorance. Interpretations are different in meaning this adjective and their relation to deposit. If deposit is choosing, it can make oppression and justice and knowledge and ignorance. Then “FAOOL” structure in Arabic can show potency of action/adjective. Thus, they mean potent for oppression and ignorance like justice and knowledge. It means choosing potency, not actual ugliness.

In “Caliphate” verse, angels say to God that Human creation tend to corruption and killing. God hadn’t refused it but had referred to an upper knowledge. If Caliphate is good choosing too along justice and knowledge, angels had seen properly contemporaneous ignorance and oppression and corruption and killing but they couldn’t recognize the difference between good free discretion and their algebraic goodness that is caliphate and moral similarity and free worship of God with Lordship essence.

Keywords: Authority, Trust, Caliphate, Human Dignity.

